

باید پرسید که مگر اسلام مغایر آزادی است که بنام اسلام اختناق و ترور افکار آفریده‌اند: مگر اکثریت ملت ایران به جمهوری اسلامی رأی نداده‌اند، پس ترس از افکار و نوشته‌های آن اقلیت از چیست، مگر نوید آزادی در قانون اساسی آینده به همگان داده نشده پس آغاز سرکوبی معترضان به چه منظور است. انحصارطلبی انقلاب با انحصارطلبی ضدانقلاب چه تفاوت دارد. دیروز مردم را از کار و زندگی بازمی‌داشتند و هر روز به عناوین گوناگون علیه "اجنبی پرستان" و "استعمارگران داخل و خارج" اجتماعات برپا می‌کردند. امروز هم نوجوانان ناآگاه را از درس و مشق بازمی‌دارند و با شعارهای تحریک آمیز و در جهت سرکوب همان نیروها به خیابان می‌کشانند.

باید پرسید اگر آزادی بیان و نشر افکار برای همگان است، چرا گروهی حق تهدید و تحمیل عقیده را دارند و گروه‌های دیگر حتی از حق دفاع از خود نیز برخوردار نیستند. اگر آزادی اجتماعات هست چرا برای همه نیست. چرا تظاهرات در انحصار گروهی است که با سلاح‌های آتشبار به چمن دانشگاه می‌ریزند و با شعارهای تهدیدآمیز امنیت را از همگان سلب می‌کنند. اما در اصفهان کارگران و یا همان "مستمضعان" که فقط با شعارهای صنفی راهپیمائی کردند و به بیکاری اعتراض داشتند به دلایل نامعلوم به ضرب گلوله از پای درآمدند.

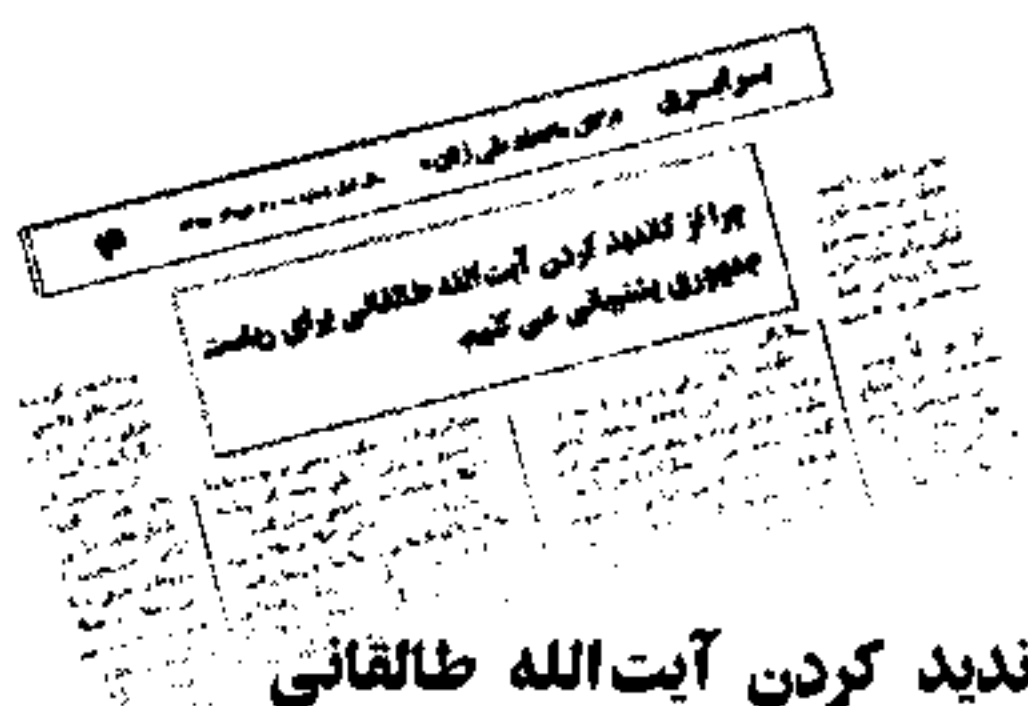
باید پرسید اگر حق ابراز عقیده هست، چرا ستون‌های روزنامه‌ها در بست در اختیار گروهی انحصارطلب و پندنامه نویس قرار گرفته و دیگران مجبورند انتقادهای و نظرات خود را یا در روزنامه‌هایی بیاورند که "تحریم" شده‌اند، و یا باز مانند دوران گذشته خطر جلب و ضرب و شتم را بجان بخرند و به شبنامه‌ها و اعلامیه‌ها و روزنامه‌های غیررسمی پناه ببرند.

آقای بازرگان، "اتحاد ملی زنان" گرچه هزاران سخن درباره حقوق و وضع زنان در کارخانجات، ادارات، دفاتر و کالت و قضاوت و مدارس و غیره دارد. اما اکنون در "گله"‌های جداگانه خود را در مقابل مشکلات بنیادی مملکت می‌گذارد. چرا که رهائی زنان را در گروه رهائی ملت می‌داند. نهال انقلاب را آبیاری کردند و جان بر کف در راه استقلال میهن ما ایستاده‌اند، دست همه نیروهای مبارز ملی را در دست هم گذارد و به مشارکت و همکاری در راه سازندگی ایران آزاد و دمکراتیک دعوت نماید.

پاینده باد اتحاد ملت ما

اتحاد ملی زنان

۱۵ فروردین ۱۳۵۸



چرا از کاندید کردن آیت الله طالقانی

برای ریاست جمهوری پشتیبانی می کنیم

برگرفته از "برابری"، ارگان "اتحاد ملی زنان"

سال اول، شماره سه، ۳۱ خرداد ۱۳۵۸

گرچه آیت الله طالقانی اعلام داشتند: قرار گرفتن روحانیت اصیل بر مسند قدرت سیاسی نادرست است و ما نیز در مجموع با این نظر موافقیم، لیکن برای ملت ایران آیت الله طالقانی نه تنها یک روحانی اصیل است بلکه مبارزی است صدیق و رهبری است آزادیخواه.

در سالهای اختناق بود که نوشت: "از آن روزی که اینجانب در این اجتماع چشم گشودم، مردم این سرزمین را زیر تازیانه‌ی چکمه خودخواهان دیدم". ایران اصلاح بردار نیست، چاره‌ی این ملک "کندن ریشه ناپاک شاه پرستی"، علاج ما "مقاومت و انقلاب و خونریزی" است. همه باید "نیروی فکر و عمل را برای ایجاد محیط مساعد و جلوگیری از اراده‌های خودخواهانه" بکار گیرند.

تکیه‌ی این نظام بر "استبداد فردی و طبقاتی" است؛ بر "سرمایه داران و مالکین" است که "خوی طبقاتی" دارند. آنان "شاخه‌ها و فروغ استبدادند گرچه از جهت دیگر ریشه‌های محکم استبدادند". قوای نگهدار استبداد، سلطه‌ی ماهرانه "نیروی سپاهی" است که "طرفدار منافع بیگانگان" است.

حکومت باید برای مردم و با مشارکت مردم باشد. در ۱۳۳۴ نوشت: "وقتی حکومت برای مردم و روی شورای ملی قرار گرفت، مردم حق (مشارکت) در کارها" خواهند داشت. قانون اساسی در جهت "ضبط و تحدید" قدرت خواهد بود. پس "راه منحصر است به رسمیت دادن

و قانونی نمودن انتخاب مردم". نظامی که آیت الله طالقانی پیش بینی می نمود، متکی بود بر اصل آزادی. "اصلی که قرن هاست مردم دنیا برای آن قیام کرده اند"، متکی بود بر اصل مساوات، اصلی که "بشر زجر دیده و ستم کشیده تشنه ی آن است و قوانین ملل زنده بر این اساس است". متکی بود بر مشارکت و مسئولیت افراد جامعه. زیرا "اساس دموکراسی" حقیقی نیز همین است که "همه ی افراد نسبت به هم مسئول باشند و هیچ قدرتی از انجام وظیفه ی عمومی نتواند جلوگیری کند". حکومت وقتی می تواند حافظ "حقوق و شئون" ملی باشد که بر پایه ی "افکار و معتقدات" عمومی بنیان گیرد.

مبارزه در راه این افکار و عقاید بود که آیت الله طالقانی را سالها به زندان افکند. از ۱۳۱۶ چند سال در زندان رضاخانی گذرانید: بار دگر در ۱۳۴۱ دوره ی شاه مخلوع به ده سال زندان محکوم شد. دو بار هم به تبعید رفت. آخرین بار در ۱۳۵۴ به زندان افتاد و او را به ده سال محکوم کردند، تا اینکه در ۱۳۵۷ به همت مردم، همراه با سایر زندانیان سیاسی رهائی یافت. آیت الله طالقانی به آن همه شکنجه و آزار و محکومیت تن در داد، به ستمگران و غاصبین آزادی نه گفت، تا امروز کسی به جرم افکار و عقاید راهی زندان ها نشود.

امروز نیز آیت الله طالقانی پای آنچه گفت ایستاده است. نقش سازنده او در رویدادهای کردستان، نقده، در پیشنهاد انجمن های ولایتی، در رابطه با گروه های مترقی و در دفاع از آزادی و آزادیخواهان انکارناپذیر است.

رئیس جمهور آینده ما باید مورد تأیید تمام ملت، کلیه ی گروه های اجتماعی و سازمان های سیاسی باشد. چرا که پیروزی اولین رئیس جمهور ایران متضمن اتحاد همه ی نیروهای مترقی و ملی است. و کسی می تواند این اتحاد و همکاری را جلب کند که به ضرورت اتحاد معتقد باشد، انحصارطلبی و تکروی را مطرود بداند و در برابر افکار و نظریات دیگران شکیبائی نشان دهد. آیت الله طالقانی به این خصلت ها آراسته است و بر اساس این موازین "اتحاد ملی زنان" از پیشنهاد سازمان مجاهدین خلق مبنی بر ریاست جمهوری آیت الله طالقانی، پشتیبانی می کند.

اتحاد ملی زنان

هشدار به زنان مبارز ایران

و زنان مبارز و شجاع و سرفراز از آزمایش این انقلاب بیرون آمده آید
و زنان مبارز و شجاع و سرفراز از آزمایش این انقلاب بیرون آمده آید
و زنان مبارز و شجاع و سرفراز از آزمایش این انقلاب بیرون آمده آید
و زنان مبارز و شجاع و سرفراز از آزمایش این انقلاب بیرون آمده آید
و زنان مبارز و شجاع و سرفراز از آزمایش این انقلاب بیرون آمده آید
و زنان مبارز و شجاع و سرفراز از آزمایش این انقلاب بیرون آمده آید
و زنان مبارز و شجاع و سرفراز از آزمایش این انقلاب بیرون آمده آید
و زنان مبارز و شجاع و سرفراز از آزمایش این انقلاب بیرون آمده آید
و زنان مبارز و شجاع و سرفراز از آزمایش این انقلاب بیرون آمده آید
و زنان مبارز و شجاع و سرفراز از آزمایش این انقلاب بیرون آمده آید

هشدار به زنان مبارز ایران

"اتحاد ملی زنان"

۱۸ دی ۱۳۵۹

زنان مبارز و شجاع که چنین پیروزمند و سرفراز از آزمایش این انقلاب بیرون آمده آید
زنان مبارز و شجاع که پس از دوران طولانی اختناق، دوران آزادی های دروغین، دوران تظاهر به
برابری زن و مرد، به خود وعده آزادی راستین، رهایی از قیود امپریالیسم و برخورداری از کلیه
حقوق انسانی و احترام اجتماعی می دادید:

"شورای عالی قضایی" جمهوری اسلامی ایران لایحه جدیدی در مورد "قصاص و مقررات
آن" برای تصویب در مجلس شورای اسلامی تدارک دیده است، که برخی از مواد این لایحه
برای اطلاع شما بازگو می گردد.

ماده ۵: "هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید
ولی زن قبل از قصاص نصف دیه (خونبها) مرد را به او بپردازد."

توضیح: جان زن در این لایحه به اندازه جان "نیم انسان" ارزش دارد. بنابراین قاتل تنها
هنگامی مستحق مجازات است که ولی زن نصف قیمت یک انسان کامل را به قاتل بپردازد. در
کجای دنیا دیده شده است خانواده مقتول بیگناهی را که به عمد به قتل رسیده است وادار به
پرداخت وجه به قاتل فرزند خود بنماید؟ چنانچه قتل در یکی از بی شمار خانواده هایی که بر اثر
حاکمیت طولانی امپریالیسم و وابستگی در فقر کامل بسر می برد اتفاق افتد تکلیف چیست؟
آیا ده ها هزار شهید، صد ها هزار مجروح و خانواده داغدار، برای این بوده است که امروز

قانونی گذرانده شود که انسانی به "جرم" زن بودن "نیم انسان" محسوب شود و خانواده ای به جرم فقر قادر به مجازات قاتل فرزند خود نباشد؟

ماده ۱۶: هرگاه پدر یا جد پدری فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود، بلکه باید دیه (خونبها) قتل را به ورثه مقتول بدهد و حاکم شرع او را تعزیر بنماید و غیر پدر و جد پدری مانند دیگران قصاص می شوند.

توضیح: فرزند ملک خصوصی پدر و جد پدری است. اگر عمداً فرزند یا نوه خود را کشت، به مال خود صدمه زده است. البته برای جلوگیری از این عمل شنیع تهدیداتی از قبیل "تعزیر حاکم شرع" و "پرداخت خونبها به ورثه" (که خود او نیز جزء آنان است) منظور شده است. اما قانون فراتر از این در امور داخلی "ولی" و "مالک" دخالت نمی کند. در این مورد حتی مادر فرزند مرده نیز حق تقاضای قصاص ندارد. جانی آزاد است تا اگر او را خوش آمد بار دیگر دست خود را به خونی دیگر آلوده کند.

ماده ۳۳: "قتل عمد فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود."

توضیح: اگر در محلی که تنها زنان در آن تجمع و رفت و آمد دارند (مانند دبیرستان دخترانه، کارخانه ای که شاغلین آن زن هستند، حمام زنانه و غیره) قتلی اتفاق بیفتد، و قاتل مایل به اقرار نباشد، این قتل هرگز ثابت نمی شود. ده ها، صدها و بلکه هزاران جفت چشمی که ناظر عمل قتل بوده اند، در به ثبوت رساندن آن نقشی ندارند. هنگامی که نظراتی با "قضاوت" زنان مخالفت می ورزیدند استدلال این بود که زنان "احساساتی" هستند. برخی هم در لافافه به "ناقص العقل" بودن زن اشاره می کردند. باید دید استدلال در مورد عدم پذیرش مطلق شهادت زنان (حتی با حد نصاب شش یا هشت یا ده زن) چیست؟

ماده ۲۳: "قتل عمد در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد. پس اگر مستحق قتل باشد مانند کسی که به پیامبر اکرم (ص) یا ائمه اطهار (ع) یا حضرت زهرا (ع) دشنام دهد یا کسی که به حریم انسان مهاجم نموده و دفع آن جز با قتل میسر نشود و یا آنکه شوهر کسی را در حال زنا با زن خود ببیند که کشتن هر دوی آنها برای خصوص شوهر جایز است و در همه این موارد قصاص قاتل جایز نیست."

در تبصره این ماده آمده است: "... در همه موارد بالا اگر علیه قاتل اقامه دعوی شود باید جرمی را که به استناد آن مقتول را کشته طبق موازین در دادگاه اثبات کند و گرنه قصاص خواهد شد."

با این همه این ماده دست اشخاص را برای قتل عمد و فرار از مجازات باز می گذارد. چه

کسی می تواند ثابت کند آخرین جمله ای که مقتول به زبان آورده است دشنام به پیامبر اکرم (ص) بوده است یا خیر. چه کسی می تواند ثابت کند که زن و مردی که به قتل رسیده اند زناکار بوده اند؟

ماده ۴: "اگره مجوز قتل نیست، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل کنند نباید مرتکب شود. اگر مرتکب شد قصاص می شود و اگره کننده نیز به حبس ابد محکوم است."
توضیح: چنانچه فرماندهی در یک تظاهرات خیابانی به سربازان خود دستور گشودن رگبار را به سوی تظاهرکنندگان بدهد، سرباز قصاص می شود، فرمانده به حبس ابد محکوم می گردد.
ماده ۱۸: "هرگاه عاقل، دیوانه ای را بکشد قصاص نمی شود بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد."

توضیح: این ماده امکان سواستفاده های فراوان را در اختیار می گذارد. قاتل می تواند به بهانه "جنون" مقتول از زیر بار مجازات شانه خالی کند، خدمه تیمارستان ها و پزشکان امکان آزار بیماران روانی تا سرحد قتل، و آزمایشهای مرگ آور بر روی بیماران روانی را پیدا می کنند. یک بیمار روانی انسانی است بیمار. قانونگذار باید مقرراتی خاص جهت پشتیبانی او وضع کند، نه اینکه دست همگان را حتما برای قتل وی آزاد بگذارد.

اضافه بر مواردی که ذکر شد، در این لایحه قتل نفس یک جرم عمومی محسوب نمی شود:
ماده ۲۶: "مدعی علیه باید معلوم باشد؛ پس اگر کسی بگوید "شخصی پدر مرا کشته است" این دعوی مسموع نیست مگر آن که در بین عده ای محصور کند به اینکه بگوید یکی از این دو یا سه نفر مثلا قاتل پدرم هستند در این صورت دعوی مسموع است."

توضیح: اگر کسی پدر شما را در محل خلوتی به قتل رساند شما نمی توانید از دولت یا مجریان امر بخواهید که قاتل او را پیدا کرده و به کیفر خود برسانند. باید خود شما تحقیق کنید، قاتل را پیدا کنید و به مقامات قضائی معرفی کنید تا به شکایت شما رسیدگی شود.

با مطالعه بیشتر این پیش نویس به حقیقت دیگری نیز دست پیدا می کنیم، و آن اینکه کسانی که امکانات مالی دارند می توانند با حصول رضایت از ورثه مقتول از هر نوع مجازاتی در امان باشند. اما طبقات تهیدست که قادر به پرداخت دیه (خونبها) و جلب رضایت کسان مقتول نیستند باید به مکافات قصاص تن در دهند و بمیرند و اگر کسانشان مورد قتل واقع شوند، با دریافت پولی از شکایت خود صرفنظر نمایند!

این است راهی که "شورای عالی قضائی" برای حمایت از "مستضعفین" در نظر گرفته

است!

ما به حکم وظیفه ای که در قبال تمامی نسلهای حال و آینده این سرزمین برای خود می شناسیم به کلیه زنان آگاه و رزمنده هشدار می دهیم که نگذارند شرایط فوق العاده و تحمیلی زمان جنگ و عدم وجود فضای باز سیاسی برای برخورد فعالانه آنان نسبت به لایحه تهیه شده که بهر حال سرنوشت زندگی اجتماعی آنان را تعیین می کند و باید در خدمت احقاق حقوق آنان و در جهت منافع توده های ستمدیده باشد، در "جو انفعال و بی تفاوتی" تصویب و اجرا شود.

ما به تمام مردم این سرزمین بخصوص زنان هشدار می دهیم که لایحه جدید "جزا" (قصاص و مقررات آن) غیر انسانی است و با تبعیضات شدید جنسی، پایمال کردن حقوق طبقات فرودست و کم درآمد همراه است. باید با آن به مقابله برخاست و مانع تصویب آن در شکل کنونی گردید.

اتحاد ملی زنان

۱۸ دی ۱۳۵۹

پس از پیروزی قیام شکوهمند ۲۲ بهمن و سرنگونی رژیم پهلوی، ملت ایران که از سلطه دیکتاتوری ۵۰ ساله رهیده بود، با هدف قطع کامل سلطه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته، با بهره گیری از گرانبهاترین دستاورد قیام، یعنی آزادی از قید دیکتاتوری و سرکوب و خفقان به مبارزه خود ادامه داد.

موضع "اتحاد ملی زنان" درباره‌ی نظرات هواداران "سازمان فدائی" (اکثریت)*

۵۹/۸/۱۵

پس از پیروزی قیام شکوهمند ۲۲ بهمن و سرنگونی رژیم پهلوی، ملت ایران که از سلطه دیکتاتوری ۵۰ ساله رهیده بود، با هدف قطع کامل سلطه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته، با بهره گیری از گرانبهاترین دستاورد قیام، یعنی آزادی از قید دیکتاتوری و سرکوب و خفقان به مبارزه خود ادامه داد.

زنان قهرمان ایران نیز که در سالهای سیاه دیکتاتوری با مبارزه و شهادت در میدانهای تیر در زد و خوردهای خیابانی با مزدوران ساواک در دانشگاه، خارج از محدوده و بالاخره تظاهرات میلیونی قبل از قیام، نقش خود را در مبارزات دمکراتیک، ضد امپریالیستی ملت ایران ایفا کرده بودند، پس از قیام همپا و همگام با سایر اقشار و طبقات با هدف کسب هرچه بیشتر آزادیهای سیاسی و اجتماعی برای مبارزه‌ای هرچه قاطع‌تر بر علیه امپریالیسم به تلاش خود تداوم بخشیدند. زنان در این هنگام در موقعیت ویژه‌ای قرار داشتند زیرا آنها پس از قیام نه تنها به حقوق تازه‌ای دست نیافتند بلکه حتی حقوق نیم بند گذشته را نیز از دست داده و با خطر رانده شدن از فعالیتهای اجتماعی روبرو شدند.

در چنین شرایط حساس و وظیفه زنان آگاه و انقلابی خطیرتر مینمود، چرا که دیدگاه ارتجاعی

* متن اصلی اعلامیه عنوان ندارد. ما این عنوان را برای راحتی خواننده و طبقه بندی اسناد انتخاب کردیم.

حاکمیت در مورد زنان و اعمال واپسگرایانه آن، زمینه‌های مناسب برای سوء استفاده ضدانقلاب از این نیروی چند میلیونی ناراضی را در جبهتی مخالف انقلاب دموکراتیک، ضدامپریالیستی ملت ایران بوجود نیاورد بعلاوه آنکه بحران اقتصادی، بیکاری، گرانی، کمبایی... نیز که عمدتاً بر دوش زنان زحمتکش باز میشد میتواندست زمینه‌های نفوذ ضدانقلاب در میان این زنان باشد.

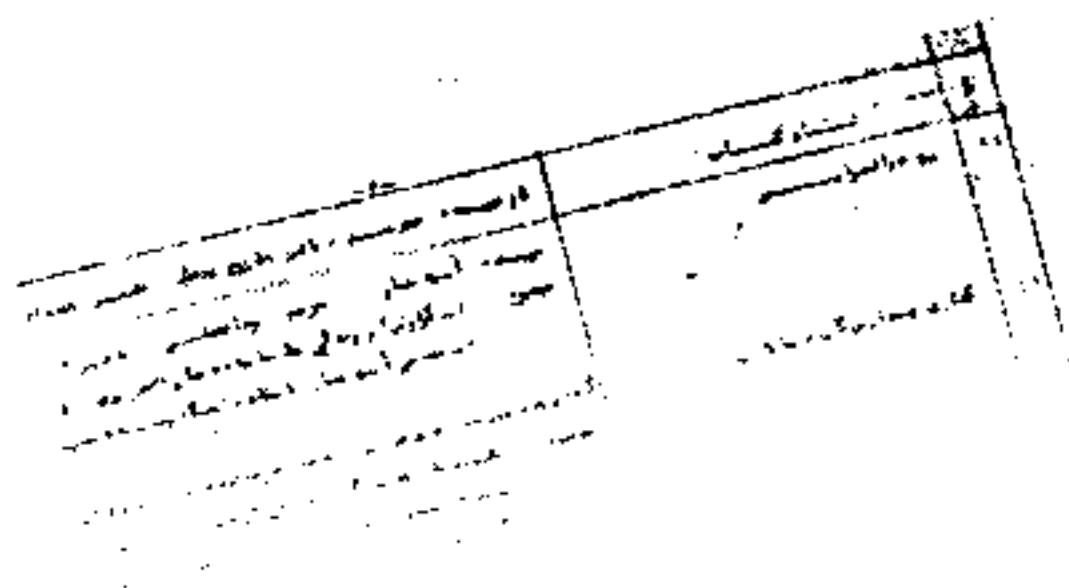
در چنین شرایطی اتحاد ملی زنان با نام و بیاد زنان انقلابی و رزمنده ایرانی، بعنوان سازمان زنان ضدامپریالیست، ضد سرمایه‌داری وابسته و دموکراتیک با هدف ارتقاء آگاهی سیاسی زنان و مشکل بسیج آنها برای کسب آزادیها و حقوق اجتماعی، سیاسی و مبارزه بر علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته تشکیل شد. در منشور سازمان ارتباط لاینفک مبارزات زنان و زحمتکشان و بار د زنان طرفدار سرمایه‌داری وابسته و امپریالیسم مطرح گردید. اتحاد ملی زنان در چهارچوب این منشور آغاز به کار کرد و علیرغم شرایط نامساعد و نامناسب از بسیاری جهات با افت و خیزهایی بکار خود ادامه داد. کلیه اعضا و نمایندگان ارگانهای اداره کننده اتحاد ملی زنان علیرغم بینشهای گوناگون این چهارچوب سیاسی و فعالیت در محدوده آنرا پذیرفته و به آن عمل کردند. در چند هفته اخیر افراد و عناصری با تغییر نظرات گذشته خود و با تغییر چهارچوب سازمانهای دموکراتیک مسائل تازه‌ای را مطرح کرده‌اند. آنها برای نیروهای سرکوبگر آزادیها و حقوق دموکراتیک که در طول دو سال پس از قیام بیشترین سرکوبها را در برخورد به مبارزات تمام اقشار و طبقات و مبارزین و انقلابیون انجام داده‌اند، برحسب ذهنیات و فرمولهای خودساخته، خصوصیات دموکراتیک قائل شده و آنها را در چهارچوب سازمانهای دموکراتیک جای داده‌اند. آنها به این ترتیب یکی از پایه‌های اساسی سازمان ما را زیر سؤال کشیده‌اند. این دوستان به بهانه مبارزه ضدامپریالیستی چنین مسائلی را مطرح میکنند و بزعم آنها نیروهاییکه "هم در حرف هم در عمل" در مقابل امپریالیسم موضع دارند در این سازمانها جای میگیرند. البته مفهوم "در عمل" برای آنها برخورد به سرمایه‌داری وابسته نیست. این دوستان با حمایت از نیروهاییکه مبارزات ضدامپریالیستی واقعی اقشار و طبقات زحمتکش را سرکوب مینمایند، یکی از اصول منشور ما یعنی مبارزه بر علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته و همبستگی مبارزات زنان و زحمتکشان را نقض مینمایند. بعلاوه در این رابطه لازم به تذکر است که این دوستان خواسته‌های دموکراتیک را به دو بخش: حقوق (شامل مسکن، کار، رفاه و...) و آزادیهای دموکراتیک تقسیم نموده و مطرح مینمایند:

"در شرایط فعلی که نیروهای سرکوبگر آزادیهای دموکراتیک قادر به تحقق بعضی حقوق دموکراتیک زحمتکشان هستند آزادیهای دموکراتیک چندان مطرح نیستند". در اصل این دوستان

گذشته از آنکه قادر به اثبات ادعای خود مبنی بر برآوردن بعضی "حقوق دموکراتیک" توده‌ها نیستند، به ارتباط مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی معتقد نبوده و با تفکیک ایندو از یکدیگر و نادیده گرفتن آزادیهای دموکراتیک تخطی از اصول دموکراتیک را مجاز می‌شمارند. بالاخره مهم‌تر آنکه دوستان ما با تأیید و حمایت از نیروهای سرکوبگر آزادیهای دموکراتیک و مبارزات ضدامپریالیستی که بر حسب اتفاق سرکوبگر حقوق و آزادیهای زنان نیز می‌باشند و ارتجاعی‌ترین ایده‌ها را در مورد زنان طی دو سال گذشته داشته و به اجراء درآورده‌اند، دومین پایه اساسی سازمان ما یعنی دفاع از حقوق زنان را نقض کرده‌اند (البته آنها مطرح کرده‌اند که این نیروها با پذیرش مبارزه برای حقوق زنان می‌توانند در سازمانهای دموکراتیک زنان شرکت کنند).

این دوستان با ارائه چنین مشی‌ای و با تأیید نیروهای سرکوبگر مبارزات زنان و مبارزات ضدامپریالیستی دموکراتیک میدان را برای رشد نیروهای ضدانقلاب در میان زنان ناراضی خالی کرده و بدین ترتیب هدف اصلی تشکیل اتحاد ملی زنان را زیر پا می‌گذارند.

موارد فوق در جلسه مورخ ۵۹/۸/۸ شورای مرکزی مطرح گردیده و با رأی اکثریت (۱۳ به ۵) اعضاء شورای مرکزی مسائل مطروحه از طرف این دوستان که بتازگی مطرح شده بعلت آنکه مغایر با اصول و پایه‌های اساسی سازمان تشخیص داده شده خارج از چهارچوب منشور ارزیابی گردیده و تصمیم گرفته شد که این مسائل در کمیته‌ها مطرح شود، مطرح کنندگان آن حق دفاع و توضیح مسائل مطروحه را داشته باشند تا پس از رأی این جریان در مورد آنها تعیین تکلیف گردد.



فهرست کتابهای مربوط به مسائل زنان

گردآوری از گروه تحقیق اتحاد ملی زنان

"اتحاد ملی زنان" مطالعه این کتابها را در مورد مسائل زنان مفید می‌داند، لازم به توضیح است که تمامی محتوای مطرح شده لزوماً مورد تأیید نمی‌باشد.

مارکسیست‌ها و مسئله زن

نویسنده: مارکس، انگلس، لنین، بیل، کولونتای

ناشر: نبرد، تاریخ ۴۷ ص

موضوع: مقالاتی درباره استعمار زنان در جامعه طبقاتی، فحشا، جامعه کمونیستی و زنان، روابط جنسی و مبارزه طبقاتی

سوسیالیسم و علم‌رهای زنان

نویسنده: مارکس، انگلس، لنین، استالین، مائو

ناشر: سازمان انقلابی، ۱۳۵۵، ۶۴ ص

موضوع: بردگی زنان در خانواده، استعمار زن در کارخانه، کمونیسم و خانواده، نقش زنان در مبارزه برای تحقق سوسیالیسم و ساختمان سوسیالیسم.

سازماندهی زنان در کشور شوراها (مجموعه مقاله)

نویسنده: سیمیدویچ، ساکولووا و ...

مترجم: نبرد کارگر

ناشر: ستیغ، ۱۳۵۲، ۶۵ ص

موضوع: درباره‌ی اهمیت کار سیاسی در میان زنان، نقش زنان در مبارزات اجتماعی و طبقاتی،

روشهای آگاه کردن زنان در مناطق مختلف با زمینه های فرهنگی و اجتماعی متفاوت بخصوص پس از انقلاب سوسیالیستی و در اتحاد جماهیر شوروی.

آیا سرنوشت زن را ساختمان بدنی او تعیین می کند؟

نویسنده: اولین رید

مترجم: فرهاد دانش

ناشر: سحر تهران، تاریخ ۲، ۳۱ ص

موضوع: رد نظریاتی که بر اساس تفاوت های جسمانی زن با مرد، زن را ضعیف تر میدانند، طرح مسئله تقسیم کار بعنوان علت اصلی تفاوت های اجتماعی زن و مرد.

زن و رهنانی نیروهای تولید

نویسنده: علیرضا افشارنیا

ناشر: پیشگام تهران، ۱۳۵۷، ۲۴۰ ص

موضوع (بخش تاریخی): زن در جامعه بدوی، در جامعه فئودالی، زن در انقلاب صنعتی، بوجود آمدن مالکیت و تاثیر آن در نقش زن و خانواده، موقعیت زن در ایران قبل از اسلام، قیام مزدک - و ایران بعد از اسلام، نهضت مشروطیت ایران.

بخش اجتماعی: زن و اشتغال، زن و خانواده، زن و مسائل جنسی، موقعیت زن در اجتماع

مسئله زن و مبارزه علیه فرمیسم

نویسنده: کلارازتکین

مترجم: روجا

ناشر: یاز تهران، ۱۳۵۸، ۳۶ ص

موضوع: لزوم شرکت زنان در مبارزه برای تحقق سوسیالیسم، لزوم مبارزه در راه کسب برابری سیاسی، حقوق مدنی به عنوان وسیله ای برای ایجاد وجدان سیاسی و طبقاتی کارگر، رهنمود برای جنبش کمونیستی زنان.

ارتش عظیم زنان به میدان می آید (مجموعه مقاله)

نویسنده: ملکه محمدی - عالیہ مرامی - مریم فیروز

ناشر: ؟ تاریخ ؟، ۶۶ ص

مقاله اول: مبارزات زنان از زمان رضاخان تا سال ۳۲، اشتغال زنان، موارد تبعیض بین زن و مرد در قانون، زن و سوسیالیسم از دیدگاه لنین.

مقاله دوم: حزب توده و مسئله نهضت زنان ایران.

مقاله سوم: موقعیت زن در شوروی

ستم کشیدگی زن در ایران

بانضمام زن و خانواده - یک بررسی تاریخی (مجموعه مقاله)

نویسنده: فروغ راد و آذر عاصی و اولین حصیر

ناشر: فانوس، نیویورک، ۱۳۵۱، ۶۳ ص

مقاله اول: موقعیت زن در قوانین ایران، زن در آداب و رسوم اجتماعی، مسائل خاص زنان طبقه

کارگر، ریشه های اقتصادی بردگی زن، برخورد اپوزیسیون انقلابی ایران با مسئله زن.

مقاله دوم: منشا خانواده در رابطه ستم کشیدگی زن با جامعه طبقاتی.

زندگینامه کولونتای

نویسنده: الکساندر کولونتای

مترجم: گلاوش

ناشر: یاز، تاریخ ۲، ۵۸ ص

موضوع: اتوبیوگرافی الکساندر کولونتای از رهبران حزب بلشویک و از همکاران نزدیک لنین،

شامل برداشتهای هدف های وی از زندگی و فعالیت های انقلابی او.

نهضت های آزادی زنان (مجموعه مقاله)

نویسنده: ؟

مترجم: ؟

ناشر: داریوش، ۱۳۵۵، ۱۵۰ ص

موضوع: مقالاتی درباره نهضت های آزادی زنان در کشورهای مختلف بشرح زیر:

آلبانی: زنان و جامعه آلبانی

پرتغال: شرایط زنان در پرتغال، مبارزه زنان در سوگانتال

چین: تقویت فعالیت سیاسی در میان زنان، به چه دلیل می بایست خودآگاه باشیم، چگونه باید به

مسئله زنان نگرست.

شوروی: لنین و زنان کارکن، زنان در جنبش انقلابی شوروی.

ظفار: نقش زنان در جنبش آزادی بخش ملی، زنان و انقلاب در خلیج.

کوبا: آزادی زنان یا انقلابی در درون یک انقلاب.

موزامبیک: نقش زنان در انقلاب، گزارشی از کنفرانس زنان سراسر آفریقا.

ویتنام: طرح قانون ازدواج و خانواده، تاریخچه مبارزات زنان ویتنام، مصاحبه با مادام پانتی

مینه.

زن در الجزایر

نویسنده: آسیه جبار

مترجم: رضا عقیلی

ناشر: ؟، تاریخ: ؟، ۳۲ ص

موضوع: ۱- گزارش از زندگی یک خانواده مبارز الجزایری. یادداشت‌هایی درباره دختران

۲- معرفی آسیه جبار، استاد دانشگاه و نویسنده مشهور الجزایری

گفتاری چند از بزرگان درباره زن

گردآورنده و مترجم: مریم فیروز

ناشر: حزب توده ایران، ۱۳۵۸، ۱۳۸ ص

موضوع: نظریات فلاسفه و بزرگان اجتماعی از دوران کهن تا قرن اخیر درباره زن شامل: افلاطون،

فیثاغورث، میلتون، شوینهاور، بالزاک، فوریه و منتخباتی از گفته‌ها و نظریات مارکس، انگلس،

کلارازاتکین و لنین.

پوزسیون ایران و مسئله زنان با ضمیمه "زن کارکن و مادر"

نویسنده مقاله اول: ؟

نویسنده مقاله دوم: الکساندر کولونتای

مترجم: ؟

ناشر: نبرد کارگر، ۱۳۵۷، ۷۶ ص

موضوع: ۱- نقد بر مقالات "واقعیت زندگی زن در ایران"، "زنان نیمی از جامعه را تشکیل

می‌دهند"، "انقلاب آزادیبخش تنها راه رهائی میهن ماست"، و "ستم کشیدگی زن در ایران"

۲- درباره‌ی برخورد رباکارانه جامعه سرمایه‌داری با مسئله "مادر بودن زنان" که علیرغم مطرح

کردن آن جدا از مسئله طبقات، تنها مادر بورژوا را مورد نظر دارد. نویسنده چون رفع مشکلات

زنان زحمتکش را در نظامی عادلانه قابل تحقق می‌داند و شرکت در مبارزه برای استقرار جامعه

سوسیالیستی را به زنان زحمتکش توصیه می‌کند.

رهائی زنان از رهائی زحمتکشان

جدا



دکتر مسیحی
مستقیم
آزاد
مستقیم
مستقیم
مستقیم

رهائی زنان از رهائی زحمتکشان جدا نیست

برگرفته از "آیندگان" ۲۱ اسفند ۵۷

هما ناطق

می خواهم اعلام کنم که من عضو هیچیک از گروه های جمعیت های زنان نیستم و به هیچیک از احزاب نیز وابستگی ندارم. من فرد مستقلی هستم و شرافتمندانه می گویم که عقاید من بر پایه این است که همه باید یک ایران آزاد، دموکراتیک و مستقل بسازیم، مستقل از همه ابرقدرت ها و قدرت های خارجی.

گفتار من در جهت انتقاد از دولت فعلی نیست، بلکه در جهت تشبیت آن است و فقط با مشارکت و سهم بودن در سرنوشت مملکت است که ما می توانیم به این دولت قدرت بدهیم. قسمت اول سخنرانی من توضیحی است در مورد مبارزات دو روزه زنان و قسمت دوم هشدار است به همه.

مبارزه زن و مرد نمی شناسد و ما در طی چند سال اخیر دیدیم زنانی را که به زندان رفتند از گروه مجاهد و فدائی زنانی را که شکنجه شدند، زنانی که جنگیدند و زنانی را که شهید شدند، بخاطر منافع خاص زن بودن و یا بخاطر خواسته های زنانه شان نبود بلکه در جهت خواسته های مردم ایران بود. بنابراین ما خواست جداگانه از خواسته های طبقه زحمتکش نداریم و یا لااقل من ندارم و فکر می کنم که مبارزات ما باید در جهت مبارزات همگان باشد. اگر هم گاهی اگر آزادی هائی از ما بعنوان زن سلب شود مفهومی این است که این آزادی از همگان سلب شده است. بنابراین باز هم مبارزه ما باید در جهت مبارزه همگان باشد. ما گفته امام خمینی را

تأیید می‌کنیم که خطاب به زنان مجاهد در قم گفتند: "زنان باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کنند و گفتند شما همانگونه که در نهضت نقش اساسی داشتید و سهم بودید اکنون هم باز باید در پیروزی سهم باشید و فراموش نکنید هر موقع که اقتضای کند نهضت کنید و قیام کنید، مملکت از خود شماست...". و افزودند: "ما می‌خواهیم زن در سرنوشت خویش دخالت کند. همه ملت ایران چه زن و چه مرد باید این خرابه‌ای را که برای ما گذاشتند بسازند." ما هم جز این نمی‌گوییم. ما هم جزو همان ملتی هستیم که امام خمینی به آن اشاره می‌کند. ما هم می‌خواهیم در بازسازی میهن خود سهم باشیم، و مشارکت داشته باشیم. ما هم به این حقیقت پی برده‌ایم که این بازسازی جز با اتحاد همه نیروهای مبارز در جهت برقرار دمکراسی نابودی کامل توطئه امپریالیسم و طرد نهادهای رژیم وابسته سابق امکان‌پذیر نیست. ما هم معتقدیم که رهائی زنان جدا از رهائی طبقات زحمتکش نیست و امام خمینی مدافع طبقات زحمتکش هستند در نتیجه این اتهاماتی را که سه چهارم روزه اخیر به ما وارد شده است، رد می‌کنیم. به ما گفتند: ما نیروهای ضدانقلابی هستیم. شنیدیم که گفتند ما ضدحجابیم. شنیدیم که گفتند ما نیروهای طرفداران قانون اساسی هستیم. شنیدیم که گفتند ما تفرقه اندازیم. ما هیچک از اینها نیستیم و نه یک یک این افتراها پاسخ می‌دهیم. ما هرگز حجاب را محکوم نکرده‌ایم.

کشف حجاب رضاخانی

اکثر خواهران و برادران ما حجاب دارند. ما با حجاب خو گرفته‌ایم، ما همانطور که کشف حجاب رضاخانی را نوعی زورگویی و نشان زورگویی می‌دانستیم تحمیل پوشش و تحمیل حجاب را هم نشانی از این زورگویی می‌دانیم. ما فقط گفتیم که پوشش هر انسان، انتخاب نوع پوشاک از ابتدائی‌ترین حقوق هر فرد است بنابراین تحمیل نوع پوشاک در جهت نفی آزادی و در تحریف ایمنی اجتماعی است. ما ترسیدیم که اگر یک آزادی از ما سلب شود، آزادی از همگان سلب شده باشد و اگر هم اعتراض کردیم، باز هم بخاطر همدوشی و همگامی با خواسته‌های همگان بود که مبدا آزادی‌های دیگری از قبیل سانسور در تلویزیون، از دیگران سلب شود. بما گفته‌اند که مدافعین قانون اساسی هستیم. دوستان، زنانی که بنام قانون اساسی چه در دوران بختیار و چه امروز به خیابان‌ها ریختند، قانون اساسی را نخوانده‌اند. قانون اساسی ایران نه حق رأی به زن‌ها داده و نه حق انتخاب شدن. بنابراین اگر زنی بنام قانون اساسی به خیابان آمده در گوشش خوانده‌اند، از جانب عمال رژیم سابق تحریک شده است و ما رژیم سابق را با تمام نهادها و قوانینش نفی می‌کنیم همراه با قانون اساسی اش. من از شما می‌پرسم در دوران پهلوی کدام مرد از آزادی برخوردار بود که زن از آزادی برخوردار شده باشد. مگر همان نظام نبود که مردم را

بجرم خواندن یک کتاب بحبس ابد محکوم می کرد.

همان عمال رژیم سابق

امروز کسانی که در خیابان ها مزاحم ما زنان شدند، برادران و خواهران مجاهد و مسلمان ما نبودند، همان عمال رژیم سابق و طرفداران قانون اساسی و نظام شاهنشاهی بودند. شنیدیم که به ما گفتند که ما بخاطر دفاع از قانون حمایت خانواده برخاسته ایم. من نمی دانم که آیا شما قانون حمایت خانواده را خوانده اید یا نه؟ اگر خوانده باشید می دانید که یکی از ارتجاعی ترین قوانینی است که در دوران پهلوی وضع شده است. وقتی که در یک جامعه برابری حقوق افراد وجود داشته باشد زن چه احتیاجی به حمایت دارد. حمایت از ضعیف می کنند اگر ما برابری نیاز به قانون حمایت خانواده نداریم و از این قانون دفاع نکنیم.

به ما گفتند که ما نیروهای ضدانقلابی هستیم و عفت عمومی را لکه دار کرده ایم، مفهوم عفت عمومی برای هرکس فرق می کند، عفت عمومی ما را کسانی لکه دار کردند که در ۱۷ شهریور زنان و مردان ما را به گلوله بستند، عفت عمومی ما را کسانی لکه دار کردند که دوستان و یاران ما را در زندان ها شکنجه کردند. ما به کسانی می گوئیم عفت عمومی را لکه دار کردند که رفتند گزارش دادند که ما لخت به وزارتخانه ها رفته ایم. من از شما می پرسم در این زمستان سرد چطور یک زن لخت می تواند به وزارتخانه برود.

عنوان کردن مسئله زن در این برهه از مبارزه و در این مرحله از جنبش یک مسئله انحرافی است. ما نباید در این شرایط مسئله ای بنام مسئله زن داشته باشیم. یک بار چیزی در مورد حجاب گفتند و بعد هم پس گرفتند، بنابراین برای این مسئله نباید درگیری ایجاد کنیم. باید با مجاهدین همراه باشیم، حتی اگر روسری به سر کنیم، به شرط آنکه ما بدانیم به نام ما توطئه نمی شود و نظام شاهنشاهی برگردانده نمی شود. بنابراین اگر خواستی داریم این خواسته ها را همراه و همگام با مسائل همگانی مطرح کنیم و خودمان را از ملت جدا نکنیم. جدا شدن ما از مردم همان چیزی است که نظام سابق می خواست و ما نباید این بار هم فریب عناصری را بخوریم که می خواهند ما را از برادرانمان جدا کنند. اما اگر ما آن دو روز به پا خواستیم و مبارزه کردیم و فکر می کنیم که به پیروزی رسیدیم، با این حال یک هراس کلی در دل همه ما بود و آن این است که میباید آزادی که بصورتی ممکن بود از ما سلب شود، سبب شود که آزادی همگان را سلب کند و یا نشانه ای باشد از آن.

فاشیسم چگونه به وجود می‌آید

در نهاد همه ما که ۲۵ سال در اختناق زندگی کردیم، ممکن است یک انحصارطلب، یک فاشیست نهفته باشد، ما باید نسبت به آن هشیار باشیم و برای اینکه این هشیاری را به شما بدهم، فکر می‌کنم که بهتر است از وجود جوانه‌های فاشیسم صحبت کنم. گروه فشار و گروه‌های انحصارطلب چگونه می‌توانند مبارزه ما را در این جنبش منحرف کنند. انحصارطلبی همیشه به وسیله گروه مرتجع به وجود نمی‌آید، بلکه جوانه‌های فاشیسم وقتی پیدا می‌شود که شور انقلابی منحرف شود. شعارهایی که داده می‌شد و باید به آنها عمل کرد، تبدیل به شعارهای انتزاعی می‌شود، نامفهوم و ایده‌آلیست می‌شود و همراه با توهم می‌شود، هیچکس به درستی نمی‌فهمد که مفهومش چیست. انحصارطلبی حتی می‌تواند که در پس یک انقلاب شکل بگیرد. ما نباید فکر کنیم که چون انقلاب شد، به پیروزی رسیدیم، یکی از مبارزه‌هایی که همراه با مبارزه علیه سلطه امپریالیسم و علیه نهادهای رژیم سابق و برای رهائی طبقه زحمتکش انجام می‌دهیم، مبارزه با خودمان است و حتی گروه چپ هم ممکن است فاشیست باشد. خیال نکنید که وقتی یک ایدئولوژی چپ داشتید، آزادیخواه هستید و یا اینکه طرفدار مساوات و برابری. حتی در چپ گرائی هم اگر که بصورت انحراف باشد، فاشیسم می‌تواند بوجود بیاید. فاشیسم وقتی می‌تواند به وجود بیاید که ما دشمن ذهنی بتراشیم و هراس داشته باشیم از اینکه با واقعیت‌های تلخ روبرو شویم. همانطوریکه گفتیم مسئله‌ی دست دوم انحرافی چون مسئله زن ممکن است به این مسئله کمک کند عکس آن هم ممکن است که به کمک ارتجاع بیانجامد. مثلاً امروز که ما دوباره برنج و گندم خروار خروار از آمریکا وارد می‌کنیم، پرداختن به مسئله حجاب خیلی کم اهمیت است. مهم این است که باین اقتصاد وابسته توجه کنیم فکر کنیم بهتر نبود که ما بخاطر اقتصاد وابسته و یا وابستگی‌های ارتش به خیابان کشیده می‌شدیم و یا بابت حجاب؟ پس کسانی که این مسائل را ایجاد می‌کنند مبادا در دام گروه‌های سلطه‌گر قرار گیرند و یا اینکه بخاطر مائلی به این صورت ناچیز روبروی یکدیگر قرار گیریم و هواسمان از مسائل اساسی موجود منحرف شود. انحصارطلبی و فاشیسم وقتی به وجود می‌آید که ما با عکس‌العمل عام روبرو شویم و در مقابل هرچیز یک عکس‌العمل عام نشان دهیم. مثلاً تبعیض در مقابل یک قوم یا تبعیض در مقابل یک گروه نیست که علائم فاشیسم است. نفرت، ایجاد کینه و نفرت از یک گروه است که فاشیسم را بوجود می‌آورد. گروه انحصارطلب همیشه کینه توز است طرفدار گروه انحصارطلب همیشه شعارهایش با کینه و با نفرت است همیشه دست تنها و فقط واحد و ناشکیبا در برابر گروه‌های دیگر قرار می‌گیرد. گروه انحصارطلب برای اینکه به واقعیت‌ها نگاه نکند برای

اینکه واقعیات مملکت را نمی تواند حل کند و با مسائل درگیر است، مجبور است دشمن ذهنی را بتراشد. امروز دشمن ذهنی می تواند عمال شاه باشد و فردا ممکن است گروه های چپ باشند این دشمن ذهنی باید برای گروه انحصارطلب وجود داشته باشد تا اینکه بتواند نواقص خودش را توجیه کند. این گرفتاری را ممکن است همه دستجات داشته باشند، بنابراین تک تک باید باین مسئله توجه کنند. گروه انحصارطلب هیچگاه همگام با مردم حرف نمی زند، همیشه بجای مردم حرف می زند و همیشه برای مردم حرف می زند و همیشه برای مردم فکر می کند. بنابراین همیشه مجبور است رهبران خیالی برای خودش درست بکند. بکوشیم این انحصارطلبی امروز در ما ایجاد نشود. بزرگترین حربه گروه انحصارطلب معمولاً زبانشان و کلامشان است. همیشه سخنانشان خطاب به پابرهنه هاست اما هیچوقت مفهوم پابرهنگان را درک نمی کنند برای اینکه گروه های انحصارطلب عوام فریبند. اگر گروهی برخیزد و بگوید ما در مبارزات خودمان نشان دادیم که نماینده طبقه زحمتکش هستیم اینجا است که سانور برقرار می شود. برای اینکه پابرهنگان برای عموم انحصارطلب لفظ انتزاعی است اما هیچوقت موضع طبقاتی اینها به عنوان کارگر، روستائی و طبقات فقیر برای گروه انحصارطلب مشخص نمی شود.

تکرار مکرر شعارها

یکی از خصیلت های مکرر گروه های انحصارطلب تکرار مکرر شعارهاست. می خواهند شستشوی مغزی شویم و بجز آن شعارها در ذهن ما هیچ شعار دیگری نباشد. اما کافی است که از گروه انحصارطلب خواسته شود شعارها را به مرحله عمل درآورد، دفاع از پابرهنگان را در عمل پیاده کند. آنوقت خلع سلاح می شود برای اینکه خواسته های او با خواسته های پابرهنگان یکی نیست. خصیلت گروه های انحصارطلب این است که صفات شایسته، اندیشه های شایسته، کردار شایسته و افکار شایسته یک جامعه را از قبل معین کرده یا باید شما به این صفات برسید، یا اگر خودتان را کنار کشیدید مشخص می شوید که مخالف هستید و همیشه هر "انگی" می توانند به شما بزنند. رفته رفته سوء شهرت، سوء پیشینه می شود و اینها را می توانند به آسانی برای شما درست کنند و گروه انحصارطلب و فشار به این صورت به وجود می آید و جوانه هایش در یک جامعه رشد می کند. گروه های انحصارطلب وقتی تمام واژه ها را مشخص کردند، خصیلت ها و ابتدائی ترین حقوق انسان ها را مشخص کردند دیگر لزومی ندارد که رأی همگان را بپرسند. بنابراین کسانی که اعتقادات دیگری دارند، اعتقاداتشان به اجبار باید بگور فرستاده شود و گرنه تبدیل می شوند به گروه های حراف که کسی آنها را نمی شناسد. گروه های انحصارطلب همیشه از مردم اطاعت کورکورانه می خواهند برای اینکه بار فکر کردن مردم را خودشان انجام دهند.

توده حس مسئولیت را از دست می‌دهد و احتیاج به مبارزه و فعالیت پیدا نمی‌کند برای اینکه
برایش فکر و فعالیت و برنامه‌ریزی می‌کنند. اینها همه ضددمکراسی است.
بنابراین خطر انحصارطلبی و تبدیل شدن به گروه فشار در تک تک ما نهفته و باید هشیار
باشیم تنها راه ما این است که در مقابل یکدیگر شکبیا باشیم آن روزها هم در مقابل هم شکبیا
بودیم. هنوز هم باید این شکبیائی را داشته باشیم و به آزادی عقیده و مرام و مسلک احترام
بگذاریم شاید که از برخورد این اندیشه‌ها ایران دمکراتیک و آزاد خود را بسازیم.

www.KetabFarsi.com



زنان حاصل ستم قرون متوالی اند

سخنرانی هما ناطق در دانشگاه تهران

برگرفته از "کیهان"، شماره ۱۰۶۳۱، ۱۷ بهمن ۱۳۵۷، ص ۶

من هم معتقدم که انقلاب رهائی بخش ایران در جهت تحصیل آزادی های اقتصادی و سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فردی است. آزادی گرامی ترین آرمانی است که اقشار و طبقات مردم را همصد می سازد و آن آزادی یکی است و جز آزادی نیست، به انحصار هیچ فرد و گروهی در نمی آید، میاشر، "بله اما" و "بشرطی که..." بر نمی دارد. زن و مرد و گبر و مسلمان ندارد، ارمغان نیست که این و آن به برخی عطا کنند. و سهم دیگران را به بعد موکول نمایند. قول آزادی و بخشش آزادی خود به رخ کشیدن قدرت است، سلطه طلبی است، رفتار "سنتی" و ضدانقلابی است. سلطه طلبانند که جواب هر پرسش را از قبل آماده دارند و زندگی روزانه مردم را با "تحکم" تعیین و تنظیم می کنند که چگونه فکر کن، چگونه رفتار کن، چه بپوش و چه بنوش. رهبران واقعی انقلاب در میان مردم و با مردمند، همراه و همگام مردمند. هیئت حاکمه و فرهنگ حاکم است که برای مردم، درباره مردم و بجای مردم می اندیشد تا بهتر بر آنان چیره گردد.

نقش بسیاری از سازمان ما و احزاب ما نیز متأسفانه در این جهت بوده است. باید یادآور شد که حزب توده در برانگیختن یأس سیاسی در مردم نقش کمی نداشته است. موضع های نادرست و نوساناتی که این حزب درباره نهضت دکتر مصدق در مبارزه با امپریالیسم انگلیس نشان داد، مردم را سالیان متمادی نسبت به جنبش چپ بدبین نمود. جبهه ملی نیز پس از سال های ۳۲ هرگز

مرام و برنامه مشخصی نداشت. یکبار از قانون اساسی و بار دیگر از قانون الهی دفاع نمود. در این سال‌ها رجال سیاسی ما هربار لب به سخن گشودند شعارهای سی سال پیش را تکرار کردند و یا منتظر شدند که آقای کارتر در فلان سخنرانی خود از حقوق بشر یاد کند و گزارشاتی به ایران داشت، آنان نیز جمعیت حقوق بشر براه بیاندازند و البته برای بدست آوردن دل عناصر مرتجع حقوق اقلیت‌ها و زنان را در اساسنامه حذف کنند. در همان حالی که زنان در زندان‌های ایران زیر شکنجه مأموران ساواک از حقوق خلق ایران دفاع می‌کردند.

واقعیت این است که انقلاب ایران را زنان و مردانی پایه‌گذاری کردند که مفهوم حماسه و مقاومت را بار دیگر به فرهنگ ما بازگرداندند. هنگامی که اعتصاب کارگران و زحمتکشان ستون‌های اقتصادی نظام وابسته را به تزلزل انداخت. ماروشنفکران از هشیاری و بیداری طبقات زحمتکش انگشت حیرت به دندان گزیدیم. از اینکه آنان از ما قاطع‌تر و در خواست‌های خود پا برجاتر بودند غافلگیر شدیم. یادآور شویم که این اعتصابات از ۱۳۵۰ آغاز شده بود در تظاهرات کارگران چیت‌سازی جهان ۲۰ کارگر جان خود را توسط عمال رژیم وابسته از دست دادند. دو سال بعد اعتصابات کفش ملی، ایرانا، ارج، قرقره زیبا و شاه‌پسند بسیاری از کارگران مبارز را به زندان‌های ساواک کشاند و بسیاری دیگر مانند جلیل انفرادی، یوسف زرکار، حسن نوروزی جان خود را در راه اهداف مردمی از دست دادند.

نقش زنان در حماسه مقاومت

در این "حماسه مقاومت" علیه رژیم نقش زنان کمتر از مردان نبود. زنان مجاهد و فدائی بودند که با پایداری خود ترس را از دل من و شما برگرفتند. زنانی چون فاطمه جلیلی، محبوبه متحدین، نسرین رضائی، ویدا حاجبی، رقیه دانشگری، فاطمه سعیدی، فاطمه امینی و صدها تن دیگر نشان دادند که در استقامت جسم و روح از رفقای مرد خود کم ندارند. هنگامی که به جان اشرف دهقانی مار انداخته بودند، او خود را چنین دل‌داری می‌داد: "تنها عناصر مزدورند که زن را موجود ضعیف" می‌خوانند. راست می‌گفت آنکه در مقابل ستم می‌ایستد قوی است، ستم‌پذیر است که ضعیف است و با ضعف خود بر قدرت ستمگران می‌افزاید. اشرف دهقانی می‌گفت: انسان‌های مبارز، چه زن و چه مرد "برای جامعه‌ای مبارزه می‌کنند، که در آن این مسئله که به زن چقدر باید آزادی داد و آیا آزادی زن خوب است یا نه - اصولاً مطرح نیست. بلکه همه انسان‌ها، زن و مرد یکسان از مزایای زندگی استفاده می‌کنند". مرضیه اسکوئی هم جان بر کف به پیشواز مرگ رفت تا آزادی را از روی ترحم به او عطا نکنند بلکه به ضرب سلاح آنرا از قاصبین آزادی بگیرد و می‌دانست که "ترحم به رخ کشیدن توانائی است".

در دیگر نقاط جهان هم هر بار سخن از انقلاب رفت زن و مرد در کنار یکدیگر و دوش به دوش مبارزه کردند. در دوران جنگ الجزایر به گفته خانم حلیمی که خود از قضات و مبارزین بنام است، زنان به ضرورت گاه حجاب خود را آتش زدند تا تفنگ در دست گیرند و به مجاهدان پیوندند.

در ویتنام هر بار خبرنگاران خارجی درباره مسئله زن پرسش کردند، مردان شگفت زده پاسخ گفتند: "در این جا مسئله ای بنام زن وجود ندارد تا ما درباره حقوقشان فکر کنیم. ما مبارزین زن را به همان سختی قضاوت می کنیم که مبارزان مرد را".

براستی مگر در فلسطین مسئله ای بنام مبارز زن یا مبارز مرد وجود دارد نهضت رهائی بخش یکی است و لیلا خالد، لیلا خالد است.

لیکن این بدان مفهوم نیست که ما زنان در مجموع در مقایسه با مردان به یک میزان از هشیاری و بیداری اجتماعی برخورداریم. حتی اگر تعداد شهدای ما در روز ۱۷ شهریور بیش از مردان بوده باشد. این واقعیتی است که باید بآن آگاه باشیم. ما اگر موقعیت خود را چنانکه هست درک نکنیم قادر به تغییر آن نخواهیم بود.

واقعیت این است که ما زنان حاصل ستم قرون متوالی هستیم. وقتی در جهان بردگی نبود ما برده و بهره ده بودیم. شاید بتوان گفت که ما را از این رو با طبقه زحمتکش پیوندی دیرینه است. ما زنان همانند بردگان موجوداتی هستیم از خود بیگانه و بی اختیار، در قید تصویری که از ما ساخته و پرداخته اند. در قید خلق و خوی و عواطفی که قراردادی برای ما وضع کرده اند. در این حکومت های جبار و نظام های بهره کش قرار گذاشته اند که ما آن "جنس لطیف" و "ضعیف" و "شکونده" و "بردبار" و "مهربان" و "مطیع" باشیم یا بهتر بگوئیم برده ای که بردگی خود را می پذیرد و هرگز به خشم و عصیان نمی اندیشد. در خانواده هم می کوشد فرزندان و بستگان خود را از طغیان باز دارد یعنی حافظ نظام حاکم باشد. در ازای این تبعیت هیأت حاکم خود را موظف می داند از او حمایت کند و از طریق حمایت او خانواده را تحت نظر بگیرد و به هسته ی کوچکی از نظام حاکم مبدل سازد. بدینسان زن در جامعه فقط متولد می شود اما در ساختن آن نقشی ندارد. در جامعه مصرفی و طبقاتی ضروری است که تصویر آینده زن تصویر آن عروسک دلمرده و خوش ظاهری باشد که در کودکی بدستش می دهند تا بتوانند آن موجود بی جان و متعمر را آرایش نظام اختناق و خاموش نمایند. چنانکه خواهیم دید.

زن، مظهر ابزار تولید

به کتاب های درسی بنگرید. سارا و احمد دو قهرمان کتاب های ابتدائی هستند. از همان

صفحه اول سارای کوچک کفش لاستیکی بپا، رخت های شسته را یک بیک به بند می کشد و در صفحه مقابل احمد سوار بر اسب، و داس در دست در حال تاخت است. انگار در پی آنست که ستم های جهان را دروکنان بسوی پیروزی و آزادی بشتابد. تنها واکنش سارا در برابر احمد اینست:

"آن مرد اسب دارد". مثل اینکه بگوید "من اسب ندارم"! در صفحات بعد احمد بادبازک خود را برداشته و آزادانه در هوا به پرواز درآورده و کودکان همسایه را به اتحاد و اتفاق می خواند و سارا زنبیل بدست یا با مادرش به بازار می رود، یا از بازار بازمی گردد کالاهای خریداری شده را مصرف می کند، می پزد، می خورند و دوباره به بازار می رود! از همان کودکی زن مظهر ابزار تولید است. مصرف کننده اساسی جامعه تولیدی و مصرفی است. مرد می فروشد و زن می خورد، مرد می سازد و زن مصرف می کند. در آمریکا هشتاد درصد از کالاهای تولیدی را زنان می خرند. تمام وسایل جمعی و ارتباطی در کارند تا زن این نقش خود را تغییر ندهد. جلوی یخچال ارج و اطو برقی و ماشین رختشویی رفاصه می آورند و می رقصند و می خوانند تا زنان را تشویق به خرید آن کالا نماید. اگر زن نخرد و مصرف نکند تعادل اقتصادی جامعه برهم می خورد، جامعه سرمایه داری زیان می بیند. این خود نوعی اعتصاب است که می تواند صنعت مونتاژ را بخطر بکشاند. مهم است که ما معیارهای زیبایی و نظافت و رفاهی را که با انواع دیگر توشیبا، مبل عدالت، پلویز برقی برایمان درست کرده اند طرد کنیم. کسانی که این معیارها را می پذیرند معیارهای سیاسی تحمیلی را نیز پذیرفته اند.

بگفته خود شاهان در جوامع سرمایه داری قدرت یک سازنده ی مد از قدرت یک متفکر بیشتر است. دیور توانست در عرض یکسال ۵۰ میلیون زن دنیا را وادارد به اینکه دامنشان را بالا یا پائین زانو بکشند. همانان قادرند همین ۵۰ میلیون را وادارند به اینکه از اصول فکری آنان نیز تبعیت کنند. زنی که پوشش خود را نمی تواند آزادانه برگزیند، عقاید خود را نیز نمی تواند آزادانه انتخاب کند. این خود سازش است و با ستیزه جوئی در تضاد است.

فقط بوی پیاز و لیمو عمانی

این گونه تنظیم زندگی روزانه زنان که شامه شان را فقط برای بوی پیاز و لیمو عمانی بکار می اندازند و فعالیت شان فقط در جهت مصرف است از زنان انبوهی بی شکل می سازند، انبوهی یک رنگ، انبوهی بی هویت، انبوه رستاخیزی، انبوه کلیشه ای.

اما نظام طبقاتی هرگز نمی تواند این معیارها را در مورد طبقه کارگر و روستاها بکار برد. آنان با معیارهای مد نمی خوانند، قدرت خرید انواع دیگر زودپز و اجاق را ندارند بنابراین فقر آنان،

آنان را دور از دسترس تبلیغاتی رژیم نگه می‌دارد کارگر و روستا برای طبقات حاکم جنبه فولکلور و افسانه و "وزارت فرهنگ و هنری" دارد. و در نتیجه کمتر تحت تأثیر تبلیغات رژیم قرار می‌گیرند چنانکه امروز اعتصابات و خواست کارگران بیانگر این واقعیت است.

زنان و نقش دنباله‌روی

حاصل تبلیغات جامعه سرمایه‌داری اینست که در سیاست توده‌ی زنان نقش دنباله‌رو را بازی می‌کنند. از خود استقلال رأی و فکر ندارند. در مسائل سیاسی معمولاً همفکر شوهر و یا پدر و بستگان خود هستند حتی اگر شوی خود را بخاطر تفاهم فکری انتخاب نکرده باشند. بهمین سبب نظام حاکم به زنان حق رأی می‌دهد چون می‌داند زنان از خود عقیده‌ای ندارند. و می‌توانند بعنوان زینت المجالس و زراتخانه‌ها و مجلس و سنا طوطی وار گفته‌های اربابان خود را تکرار کنند.

هدف از ایجاد سازمان زنان نیز همین بود. می‌خواستند از ما زنان بعنوان انبوه بی‌شکل و ناهشیار در جهت تثبیت نظام جبار استفاده کنند، ما را عاملین تفرقه قرار دهند. خواستهای ما را از خواست‌های مردم جدا سازند. طبقات حاکم را در یک کانون آشتی و صلح با رنجبران در یک صف قرار دهند، خواست اربابان را با خواست زحمتکشان یکی جلوه دهند و همه را با هم علیه مردان به اصطلاح خودشان "استعمارگر" بسیج کنند تا هم حقوق خود را از آنان طلب کنیم و هم خود در راه برابری جای استعمارگران را بگیریم بی‌آنکه به خود استعمار کاری داشته باشیم. و هر بار عصیان روی می‌داد و تظاهراتی برپا می‌شد زنان متحد و یک شکل بپا می‌خواستند و علیه استعمارگرانی که معلوم نبود از کدام مرزها هجوم آورده بودند کینه‌بار و کینه‌توز قیام می‌کردند و بعنوان "اولیای دانشجویان" علیه فرزندان حق طلب خود نطق می‌کردند.

زن را به قدرت رساندند تا...

هر بار که دولت‌ها خواستند خود را به اوج قدرت برسانند نخست زنان را به قدرت رسانیدند و به آنان پر و بال دادند. هیتلر خطاب به زنان می‌گفت: "فقط در آلمان فاشیست است که زن نقش اساسی خود را ایفا می‌کند... اوست - زن آلمانی است که با خود تصویر ملت آلمان را حمل می‌کند. مادر شدن یعنی همیشه به ملت آلمان متعلق بودن".

در ۱۹۳۴ "روز مادر" را در آلمان فاشیست برقرار کردند تا بتوانند از همان "عواطف زنانه" به نفع استبداد و علیه جناح‌های پیشرو استفاده کنند. در ۱۹۳۵ موسولینی در ایتالیا برای مادرانی که کودکان متعدد بدنیا آوردند "مدال طلا" برقرار کرد. نظیر همان کاری بود که در ایران برای "مادران نمونه" انجام دادند. و هر سال آن مادران از دست فرح که خود مظهر مادر

نمونه بود جایزه گرفتند. و باز همچنانکه دولت ایران از سازمان زنان بعنوان "دست راست" (اصطلاح جمشید آموزگار) نظام شاهنشاهی یاد می کرد، موسولینی از زنان می پرسید:

موسولینی: آیا رژیم فاشیست ما می تواند... روی شما حساب کند؟

زنان: آری. آری.

موسولینی: روی نظم شما؟

زنان: آری. آری.

موسولینی: روی ایمان شما؟

زنان: آری. آری.

موسولینی: پس من بشما می گویم که هیچ مانعی در مسیر پیروزی ملت ایتالیا وجود نخواهد داشت.

همچنانکه با مشارکت زنان طبقات حاکم شاه نیز مانعی در راه رسیدن به تمدن بزرگ نمی دید و خطاب به دولت خود پیشنهاد می کرد: "دفاع غیرنظامی" باید از زن و فرد و خانواده شروع شود.

باز برای برانگیختن شور و هیجان زنان، موسولینی در حالیکه به زنان حق رأی اعطا می کرد تا دلشان را بدست آورد و به آنان تصور آزادی بدهد در پایان مراسم (سال ۱۹۲۳) خطاب به آنان با لحن عوام فریبانه می گفت:

"دوست دارم به شما زنان فاشیست بگویم: موسولینی و فاشیسم یکی است، یک جان در دو کالبد است. من نمی توانم فاشیسم را رها کنم چون مثل شما مادران خودم بدنیا بیاورده ام، بزرگش کرده ام به آن نیرو بخشیده ام، نگاهی داشته ام، تربیتش کرده ام (کف زدن زنها)... شما هم الهام بخش این سربازان فاشیست بوده اید، با روح خود به آنان نور ایمان بخشیده اید... ای گل های لطیف بهار ایتالیا این سربازان شمایند. در ایران نیز دبیر سازمان زنان از جانب زنان کارگر نما و همراه با "ابراز انزجار" از اقدامات مخالفان، "اعلان جهاد" می کرد (اطلاعات ۵ بهمن ۲۶) و آموزگار می گفت: "سازمان زنان دست راست دولت من است".

در مورد کودتای شبلی، مأمور "میا" به روزنامه نگار واشینگتن پست می گفت: "ما به شبلی آموختیم چگونه از نیروی زنان علیه عناصر دست چپ استفاده کند" زیرا "زنان مؤثرترین سلاح سیاسی هستند. وقت زیادی دارند، از ظرفیت عاطفی شدیدی برخوردارند و خیلی زود بسیج می شوند". و در فردای کودتا ژنرالی می گفت: باید زنان را در حکومت نظامیان مشارکت داد: "نقش زنان به همان اندازه اساسی است که نقش نیروهای مسلح، شرکت های سهامی، و احزاب

سیاسی".

هنگامیکه "سیا" برای برانداختن حکومت آینده، اعتصاب کامیونداران را براه انداخت، زنان اعتصابیون در خیابان‌ها "آش مردمی" می‌پختند تا دلسوزی رهگذران را برانگیزند. منظور من اینست که هنوز هم مبارزه ما پایان نگرفته است. هنوز عناصر ناآگاه قادرند انقلاب مردم ما را به نام من و شما منحرف سازند. خواهران، زنانی که روز جمعه خونین بخاک غلطیدند و صفوف اول شهدا را تشکیل می‌دادند، بما آموختند آزادی ما از آزادی همگان جدا نیست. آزادی ما در دست و دوش بدوش رفقای مرد ما میر است روزی که انقلاب واقعی به ثمر رسبد ما نیز آزاد خواهیم شد. هیچکس به تنهایی آزاد نمی‌شود. هیچکس دیگری را آزاد نمی‌کند. انسان‌ها با هم آزاد می‌شوند.

ستم کشیدگی ما جزو اصول فکری هیأت حاکم است ستم که رفت ستمگران و ستم‌پذیران نیز خواهند رفت.

درود بر شهیدان

درود بر زنان فدائی و مجاهد

پیش بسوی تشکل و مبارزه یکپارچه زنان

من برای دنیایی مبارزه میکنم که مسئله‌ای
بنام زن و مرد در آن وجود ندارد

میزگرد "اتحاد ملی زنان" و "انجمن رهائی زن"

برگرفته از: "فصلی در گلرخ" *، شماره ی ۶،

ویژه نامه ی ۱۷ اسفند (۸ مارس) روز جهانی زن، اسفند ۱۳۵۹، انتشارات کاوش

با سپاس از عاطفه گرگین که این متن را جهت چاپ در اختیار ما قرار داد

پیش به سوی تشکل و مبارزه ی یکپارچه ی زنان

"من برای دنیایی مبارزه می کنم که مسئله‌ای به نام زن و مرد در آن وجود ندارد"

فصلی در گلرخ: هشتم مارس روز جهانی زن نزدیک است. به همین مناسبت و در شرایطی که دو سال پس از انقلاب شکوهمند مردم میهن ما، امروز همراه با سرکوب آزادی‌های دموکراتیک، سرکوب زنان در همه ی زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با شدتی روزافزون و گسترده تر از همیشه در جریان است، "فصلی در گلرخ" بار دیگر تصمیم گرفت که شماره ای خاص در مسئله ی زن انتشار دهد. بدین منظور است که نشستی با چند تن از زنان مبارز میهن ما ترتیب داده است و از دو سازمان "اتحاد ملی زنان" و "انجمن رهائی زن" دعوت به عمل آورده تا در پیرامون این مسئله به گفتگو بنشینند. "فصلی در گلرخ" از قبل از این همکاری و مشارکت سپاسگزار است و امید دارد که این نشست با مبارزات مستقل زنان که این سازمان ها در جهت

* یادداشت ویراستار: تغییرات مختصری که در این متن (در مقایسه با چاپ اول) آمده، تنها شامل اشتباهات تایپی و یا انشائی است. در برخی جاها، برای فهم بهتر، کلماتی اضافه شده که در گروه قرار گرفته است.

پیشبرد آن فعال و کوشا هستند، همسو و هم‌آوا باشد. سؤال ما از این دو سازمان این است: اهمیت مبارزات زنان و تشکل‌های مستقل آنان در شرایط مبارزات امروز چگونه است و مسائل مشخص زنان در امر مبارزه کدام است؟

خانم هما ناطق گردانندگی این بحث را از طرف "فصلی در گلرخ" عهده‌دارند. از ایشان متشکریم.

هما ناطق: از اینکه "فصلی در گلرخ" مرا عهده‌دار گردانندگی این بحث نموده متشکریم. می‌دانیم که این نشریه همواره در جهت مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی میهن ما گام‌های ارزنده برداشته است و در ربط با مسئله‌ی زنان نیز سخت کوش بوده است. این دومین شماره‌ایست که "فصلی در گلرخ" به هشتم مارس، روز جهانی زن اختصاص می‌دهد. همچنین من از "اتحاد ملی زنان" و "انجمن رهائی زن" که مرا در گفتگوی خود شریک کرده‌اند سپاسگزارم.

فکر می‌کنم قبل از اینکه به سؤال اصلی که "فصلی در گلرخ" طرح می‌کند بپردازیم، از "اتحاد ملی زنان" و "انجمن رهائی زن" بخواهیم که برای روشن شدن خوانندگان، مختصری از تاریخچه و انگیزه‌ی تشکل خود را بیان کنند و بگویند که در چه شرایطی و چرا ضرورت این تشکل را احساس کردند.

انجمن رهائی زن: "انجمن رهائی زن" در اولین ماه‌های پس از انقلاب و هنگامی که مسئله‌ی حجاب اجباری از جانب رژیم طرح شد و جنبش لحظه‌ای و خودبخودی زنان در مبارزه با مسئله‌ی حجاب صورت گرفت، در همان زمان برای تشکل دادن و جهت‌یابی مبارزات تشکیل شد و پس از مشارکت در مبارزه علیه حجاب به صورت یک تشکل زنان باقی ماند و فعالیتش در این دو ساله، ابتدا به صورت مطرح کردن مسئله‌ی زنان در سطح زنان آگاه و جنبش چپ ایران و بیرون دادن نشریه‌ی "رهائی زن" و مطرح کردن بحث‌های تئوریک که حول مسئله‌ی زنان هست انجام داد. در ضمن به صورت عملی نیز به بسیج و تشکل زنان تا حدودی که امکان پذیر بود دست زد. فعالیت "انجمن رهائی زن" بعد از تشکل و بعد از حدود چند ماه وارد شدن در "کمیته‌ی همبستگی زنان" بود که در آن موقع تمام سازمان‌های مترقی زنان با آن همکاری می‌کردند و پیگیری "انجمن رهائی زن" در باقی ماندن این تشکل که بعدها به "شورای همبستگی زنان" تبدیل شد و تا به امروز که این شورا از میان رفته در بازسازی آن نشان دهنده‌ی تلاش ما بوده است. چون معتقد بودیم و هستیم که سازمان‌های زنان باید متحداً عمل کنند. یکی از فعالیت‌های عمده‌ی ما در طول این دو سال، مسئله‌ی همکاری مشترک با سازمان‌های زنان بوده که در کنفرانس ۴ آذر و برنامه‌ی ۸ مارس سال گذشته نتیجه داد. در لحظه‌ی فعلی کار مشترکی به آن

صورت انجام نمی‌گیرد. شاید به این علت که تمایلاتی از جانب سازمان‌های دیگر وجود ندارد، یا شاید به علل دیگر. در هر حال فعالیتی که "انجمن رهائی زن" انجام می‌دهد انتشار نشریه‌ی خبری و یک مقدار کارهای تئوریک و تحقیقی در مورد مسئله‌ی زنان ایران و زنان جهان است. بخشاً نیز کار عملی در تماس‌گیری با زنانی که به دلایلی امروز مورد تعرض رژیم هستند و تشویق زنان به ایجاد تشکلات صنفی در مورد کار و غیره است. فعالیت فعلی ما عمدتاً در این چهارچوب است.

اتحاد ملی زنان: تاریخچه‌ی تشکیل "اتحاد ملی زنان" برمی‌گردد به اوایل اسفند ۵۷. در حقیقت ما اولین گام‌هایی که در این راه برداشتیم، بحث آزادی بود که از طرف تعدادی از افراد و عناصر در مدرسه‌ی عالی شمیران برگذار شد. در انتهای آن بحث آزاد که محورش مسئله‌ی زن و تشکل مستقل زنان بود، عده‌ای که علاقه‌ی بیشتر داشتند، تصمیم گرفتند که جلسه‌ی بحث آزاد دیگری را اعلام کنند. این برنامه مصادف شد با آن زمانی که چند روز بعدش با اعلام حجاب اجباری مسئله‌ی مبارزات خودانگیخته‌ی زنان در روز ۱۷ اسفند ۵۷ شروع شد. در آن موقع تعدادی از سازمان‌های زنان که اعلام موجودیت کرده بودند، برگزاری برنامه‌ی روز جهانی زن را در دانشگاه اعلان کرده بودند؛ بهر حال، به دلیل آن اعلام حجاب اجباری و اعتراض وسیع زنان در این مورد، موقعیت خیلی مناسبی پیش آمد و ما که در آن تاریخ اعلان جلسه بحث آزاد خودمان را کرده بودیم، [این جلسه] با استقبال فراوان روبرو شد. در حقیقت خود من از برگزارکنندگان جلسه‌ی اول نبودم، بلکه در جلسه‌ی دوم بحث آزاد شرکت کرده بودم. و بعضی از دوستانی که از برگزارکنندگان اولین جلسه‌ی بحث آزاد بودند، در حال حاضر با ما همکاری می‌کنند. بعدها عده‌ی دیگری از علاقمندان روی این بحث به آنها پیوستند و بحث آزاد بعدی که در دانشگاه تهران برگذار شد، با استقبال فوق‌العاده‌ی زیادی مواجه شد؛ بطوریکه بیش از ۳۰۰۰ نفر در آن شرکت جستند و در انتهای جلسه‌ی دوم، باز تعداد بیشتری علاقمند بودند و ماندند. ما به دنبال آن، چندین جلسه بحث دیگر هم برگزار کردیم، اما با تعداد علاقمندانی که بیشتر پیگیری می‌کردند و نه با اعلان عمومی جلسات بحث آزاد. و بالاخره پس از مدتی که بحث روی این مسئله انجام گرفت، به این نتیجه‌گیری رسیدیم که ضرورت تشکل مستقل زنان و مبارزه‌ی مستقل زنان هست. به همین دلیل عده‌ای که در آن تاریخ و در جریان بحث‌ها به این مسئله رسیده بودند، پایه‌گذار "اتحاد ملی زنان" شدند؛ به طوریکه ما در اوایل فروردین ۵۸ (۸ فروردین) بود که اعلام موجودیت کردیم و منشوری را که مدون شده بود، در روزنامه‌ها چاپ کردیم و اعلام کردیم علاقمندان می‌توانند به وسیله‌ی یک شماره‌ی تلفن با ما تماس بگیرند.

بدین وسیله توانستیم با تعداد زیادی از افرادی که علاقمند بودند و با خواندن منشور با ما تماس گرفته بودند جمع شویم. و در حقیقت اولین جلسه‌ی ما در دانشگاه برگزار شد و از آن تاریخ ما رفته رفته فورم یک تشکل را به خود گرفتیم. فعالیت اولیه‌ی ما از اواخر فروردین شروع شد و در زمینه‌های مختلف کار کردیم. بطور مشخص ما به آنچه که در جمع‌بندی بحث‌های اول خود رسیده بودیم و اهدافی را که می‌باید چنین تشکلی دنبال کند، بطور مشخص در اساسنامه و منشورمان منعکس شده و هنوز هم در یک کلیت به آن اهداف معتقد هستیم و فکر می‌کنیم که باید ادامه دهیم. ما معتقدیم که هرگز مسئله‌ی زنان تا زمانی که در جامعه نابرابری وجود دارد و امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته بر جامعه مسلط است، به راه حل نهائی نخواهد رسید. ولی با این وصف، ضرورت و تأکید روی تشکل مستقل زنان را مهم می‌دانیم و اعتقاد داریم که باید انجام گیرد.

هما ناطق: هم "انجمن رهائی زن" و هم "اتحاد ملی زنان"، در طی گفتگوی خود اشاره به وجود سازمان‌های دیگر زنان کردید که همزمان با شما متشکل شدند و فعالیت داشتند. اکنون می‌بینیم که از این کانون‌ها اثری نیست؛ یک به یک برچیده شدند و فروپاشیدند. به نظر شما علت فروپاشی این تشکلات زنان چه بود و شما با این سازمان‌ها چه نوع رابطه‌ای داشتید که اکنون ندارید؟

انجمن رهائی زن: اصولاً به نظر ما مسئله‌ی زنان در ایران مسئله‌ایست عمده و مسئله‌ایست که متأسفانه هنوز مسئله‌ی جامعه نشده. بنابراین سازمان‌ها و تشکلاتی که بر محور مسئله‌ی زنان تشکل می‌یابند، باید فعالیت و خطوط‌شان کاملاً مشخص باشد و بدانند که در چه شرایطی دارند فعالیت می‌کنند. بنابراین سازمان‌های زنانی که در ایران وجود داشتند و از میان رفته‌اند، به نظر ما در نتیجه‌ی عدم برخورداری از آگاهی کافی از مسئله‌ی زنان بوده است. به نظر ما این سازمان‌ها دچار یک نوع از خودبیبگانگی هستند و به نظر نمی‌آید که در آن حد از آگاهی باشند که بدانند یک تشکل زنان چه اهدافی را باید دنبال کند و تا آنجائی که ما اطلاع داریم، اگر بخواهیم به سد فعالیت این سازمان‌ها برخورد کنیم می‌بینیم که در بسیاری از موارد این سازمان‌ها فعالیت در حول مسئله‌ی زنان را به فعالیت در حول مسائل خاص نظری تبدیل می‌کنند و در اینجاست که درباره‌ی کار در بین زنان و مسئله‌ی مشخص زنان کوتاهی می‌کنند. از نظر ما در واقع به وجود آمدن این سازمان‌ها با آن آگاهی لازم برای پیشبرد مسئله‌ی زنان نبوده. به همین دلیل است که این سازمان‌ها می‌توانند در هر شرایطی از بین بروند. با برخوردی که با تک تک این سازمان‌ها داشتیم، دیدیم که مسائلی که باعث جدائی آن سازمان‌ها از "شورای همبستگی"

یا سازمان‌های دیگری می‌شود، مسئله‌ی زنان نیست؛ بلکه مسائل دیگری است که به نظر ما این کم‌کاری سازمان‌های زنان است که به این مسائل برخورد نمی‌کنند و در واقع نمی‌دانند که رسالت این سازمان‌ها چیست و علت بهم‌پاشی این سازمان‌ها را در این می‌بینیم که در ابتدا کسانی که این سازمان‌ها را تشکیل دادند از رسالت آن ارگان بی‌خبر بودند.

اتحاد ملی زنان: متأسفانه در حرکت و عملکرد سازمان‌های زنان، به طور مشخص آن خواست‌های دموکراتیکی که بر حول آن می‌بایست فعالیت کند در مرحله‌ی دوم قرار گرفت و همانطور که دوستان از "رهائی زن" گفت، بعضی وقت‌ها فراموش شد. اما اگر برگردیم به تاریخچه‌ی فعالیت آنها، شاید دقیق‌تر بتوانیم به این مسئله برخورد کنیم. واقعیت این بود که این تشکلات [به صورت] دنباله‌روهای درآمدند و در مقاطع مشخصی، آنچه که عمدتاً برایشان تعیین کننده بود، مسئله‌ی زنان نبود و من معتقدم این به علت عدم دید درست در مورد خواست‌ها و جنبش دموکراتیک در جنبش سیاسی ما است. چون به اعتقاد ما تشکلاتی هم که باقی ماندند، به هیچوجه نتوانستند در آن حد که ضرورت دارد مسئله‌ی زنان را در سطح جامعه مطرح کنند. و مشخصاً تا زمانی که سازمان‌های انقلابی از چنین خواستی در جامعه‌ی ما پشتیبانی فعال نکنند، هرچند که بعضی از آنها پشتیبانی خود را به اشکال مختلف اعلام کرده‌اند، اما تا پشتیبانی فعال نکنند هرگز مسئله‌ی زنان از طریق یک یا دو سازمان دموکراتیک قابل حل نخواهد بود. به این دلیل مسئله‌ی عمده، عدم توجه به مسئله‌ی زن و عملاً برخورد نادرستی است که با تشکلات دموکراتیک در گذشته شده است.

هما ناطق: شما در هر دو سازمان از "اهداف دموکراتیک" خود یاد می‌کنید. بنابراین بهتر است نخست این اهداف را از خلال منشورها، اساسنامه‌ها، بیانیه‌ها و فعالیت‌های خودتان برای ما بیان کنید و سپس برداشت خودتان را از دموکراتیسم و فعالیت‌های دموکراتیک در سطح جامعه شرح دهید.

انجمن رهائی زن: منشور انجمن رهائی زن چنین است: انجمن رهائی زن سازمانی است دموکراتیک و توده‌ای که حول مسائل زنان کار می‌کند و سازمانی است ضدامپریالیست و ضدارتجاع و در ضمن ما معتقد هستیم که مسائل زنان جدا از مسائل دیگر اقشار و طبقات ایران نیست و تا یک تحول زیربنایی انجام نگیرد، خواسته‌های زنان در نهایت متحقق نخواهد شد. درک ما از اینکه انجمن رهائی زن یک تشکل دموکراتیک است، به این دلیل است که اصولاً مسئله‌ی زنان در اساس مسئله‌ی دموکراتیک است، زیرا اساساً مسئله‌ی است تاریخی و بسیار کهنه که شامل نیمی از بشریت از ابتدای تاریخ جامعه‌ی طبقاتی شده و این مسئله شامل اقشار

وسیمی از زنان می شود، اما سنگینی این مسئله همیشه بر دوش زنان زحمتکش است؛ خاصه در این جامعه که سنگینی عمده‌ی آن بر دوش زنان طبقه‌ی کارگراست. ولی از آنجا که مسئله کلیت دارد و از آنجائی که خواست‌هائی که در این کلیت مطرح می شود، خواست‌های روبنائی و سیاسی و در رابطه با آزادی‌های دموکراتیک و حقوق متساوی در مسائل اجتماعی است، بنابراین از نظر ما هر شکل زنان، شکل دموکراتیک خواهد بود. گرچه این شکل به طرف زحمتکشان جهت گیری دارد، ولی حول مسائل دموکراتیک زنان باید کار کند و مسئله‌ی عمومی زنان و در ایران، به خصوص بعد از استقرار جمهوری اسلامی، به اندازه‌ای وسیع و به اندازه‌ای عمیق است که برخورد به این مسائل را که عمدتاً در رابطه با حقوق برابر در مسائل اقتصادی و اجتماعی است، حول مسائل دموکراتیک می دانیم که سازمان‌های زنان به طور انفرادی و پراکنده نمی توانند انجام دهند و همکاری مشترک سازمان‌های زنان در این مرحله به نظر ما ضروری است. اما اینکه گفتیم سازمان‌های زنان در کل، در طیف سازمان‌های دموکراتیک جامعه است، برداشت ما از سازمان دموکراتیک در ایران را نیز باید مشخص بکنند، زیرا می تواند جنبه‌های مختلف داشته باشد. بهر حال چون جامعه‌ی ما جامعه ایست که سال‌ها تحت اختناق بوده، بنابراین اقشار و طبقات مختلف، خواست‌های مشخص خودشان را دارند که تا به امروز هم به آن نرسیده‌اند و زنان هم به عنوان بخشی از این جامعه، همراه با اقشار و طبقات دیگر همواره درگیر مسائلی بوده‌اند که در حول مسئله‌ی دموکراسی می گنجد اما به دلایل ماهیت زیربنائی و وابستگی جامعه‌ی ایران، رژیم‌های حاکم قادر به تحقق این خواست‌ها نیستند و در ماهیت شان نیست. اینکه در جوامعی مثل ایران وجود سازمان‌های دموکراتیک خیلی عمده‌گی پیدا می کند، برای این است که هر قشری و هر طبقه‌ای برای خواست‌های دموکراتیک و طبقاتی خودش باید متشکل باشد و بعد آن خواست‌ها را مطرح کند. به نظر ما چون این خواست‌ها در ایران خیلی وسیع است و اقشار و طبقاتی که درگیر هستند و در زیر این چتر اختناق قرار دارند، باید صفوف مستقل خود را ایجاد نمایند. در نتیجه وجود سازمان‌های دموکراتیک که بر حول مسائل سیاسی خاص فعالیت می کنند الزام آور می گردد. تشکلات زنان هم به عنوان یکی از عمده‌ترین سازمان‌های دموکراتیک در ایران مطرح می شود و این به دلیل عمده بودن و جهانی بودن مسئله‌ی زن و دوم به دلایل خاص تهاجمات رژیم جمهوری اسلامی می باشد که در حقیقت دارد زنان ایران را زنده بگور می کند و در واقع رژیم ضد زن است و با حرکتی که در طی دو سال شاهد آن بودیم، وجود سازمان‌های دموکراتیک زنان را در این مرحله ضروری می کند.

اتحاد ملی زنان: ما به طور مشخص مبارزات دموکراتیک و خواست‌های دموکراتیک و حقوق

و آزادی‌های دموکراتیک را برای کل جامعه ضروری می‌دانیم و زنان را هم به عنوان بخشی از جامعه [می‌دانیم] و مشخصاً وقتی از حقوق و آزادی‌هایی که در مورد زنان به طور اخص صحبت می‌شود، ما تأکید خاص داریم. ما مبارزه برای دموکراتیزه کردن جامعه و مبارزه برای حقوق و خواست‌های دموکراتیک و آزادی‌های دموکراتیک جامعه را در یک کلیتی وظیفه‌ی خود می‌دانیم که باید برایش مبارزه کنیم و باید حمایت خیلی فعال داشته باشیم از حقوق و آزادی‌های دموکراتیکی که برای سایر اقشار در درون جامعه‌ی ما نیستند و بخصوص ما می‌بینیم که دستاوردهای انقلاب یکی از پس دیگری دارد زیر پا گذاشته می‌شود. ما از آنجا که از یک رژیم دیکتاتوری بیرون آمده‌ایم و در زمان رژیم دیکتاتوری شاه بهیچ وجه از آزادی‌های دموکراتیک برخوردار نبودیم و مشخصاً یکی از بزرگ‌ترین فشارهایی که بر توده‌های انقلابی ما وارد می‌آمد نقض این حقوق اولیه انسانی بود. به اعتقاد ما این یکی از مسائلی بود که توده‌های خیلی وسیعی را به خیابان آورد. بنابراین این مردم تشنه‌ی آزادی‌اند و مشخصاً می‌بینیم که امروز معترض به زیر پای نهادن آزادی‌ها هستند. ما چه بخواهیم اینها را ببینیم و چه نخواهیم، در هر حال یک واقعیت درون جامعه است. پایمال کردن حقوق و آزادی‌های دموکراتیک کلیه‌ی اقشار و طبقات مبارز و انقلابی ما به نوعی دارد انجام می‌گیرد. و از اینجاست که ما هم به عنوان زنان، بطور اخص وقتی که به دو سال گذشته پس از انقلاب می‌نگریم، در مواردی بیشتر از مردهای جامعه مان تحت فشار بوده‌ایم و این حقوق نداشته را از دست داده‌ایم. یعنی ما چیزهایی را در طی این دو سال از دست داده‌ایم که بهر حال زنان ما به دلیل مبارزات پیگیری که در گذشته داشتند، در زمان رژیم دیکتاتوری به نوعی آنها را وادار به عقب‌نشینی کرده بودند. و با اینکه بسیار ناقص بود زیرا بسیار جزئی و کم بود، ولی ما می‌بینیم که در همان حیطه هم چیزهایی را از دست داده‌ایم. ما مشخصاً در مورد قوانین مدنی، در مورد آنچه حقوق ابتدائی و انسانی زنان بوده می‌بینیم که به بدترین شکلی متأسفانه این حقوق در حال پایمال شدن است؛ بطوریکه به زنان ما در حقیقت نه تنها برخورد انسانی نمی‌شود، بلکه در بسیاری از موارد به فجیع‌ترین شکل برخورد می‌شود.

هما ناطق: گرچه شما هر دو سازمان، مسئله‌ی زن را در یک کلیت و در رابطه با آزادی‌های دموکراتیک مطرح می‌کنید، اما می‌بینیم که وقتی بحث را می‌شکافید و پای درددل می‌نشینید، مسئله‌ای عام به نام مسئله‌ی خاص زنان طرح می‌شود. در این صورت آیا مسئله‌ی زن برای شما مسئله‌ی یک طبقه‌ی مشخص است؟ استقلال اقتصادی است؟ دستمزد برابر است؟ آیا در این جامعه، فرهنگ حاکمی به نام فرهنگ مردسالار مسلط است؟ و نظر شما درباره‌ی این گفته‌ی کولتای چیت که معترضان می‌گفت: "بدیهی است گرایش زنان به برابری در حقوق تنها از

طریق سیاسی... اجرت و دستمزد برابر مرد با زن میسر نیست. برای رسیدن به آزادی راستین زن باید خود را از زنجیرهایی که اشکال امروزی خانواده بر دوش او افکنده بگسلد. برای زن حل مسئله‌ی خانواده کم اهمیت‌تر از به دست آوردن برابری سیاسی و برقراری استقلال اقتصادی کامل نیست". که البته منظور کولنتای از فرهنگ حاکم بر خانواده مشخص است.

انجمن رهائی زن: از نظر ما مسئله‌ی زنان مسئله‌ی تاریخی جهانی و به قدمت جامعه‌ی طبقاتی است. این مسئله شامل لایه‌های مختلفی از زنان بوده است ولی زنان زحمتکش یک بار تحت ستم طبقاتی و یک بار هم تحت ستم جنسی قرار می‌گیرند. بخصوص در جامعه‌ی سرمایه‌داری که معتقد هستیم زنان تحت استثمار دو لایه هستند. بنابراین مسئله‌ی آزادی زنان در این مرحله ویژگی خاصی پیدا می‌کند.

هما ناطق: منظور شما از این "آزادی زن" که بر آن تأکید دارید چیست؟

انجمن رهائی زن: در ایران این مسئله بر حول موارد زیر یعنی قوانین مدنی، قوانین اساسی، کسب برابری کامل از حق شرکت در مسائل اجتماعی و اقتصادی و... می‌باشد. ولی به نظر ما تا زمانی که زنان به طور جمعی به کار تولیدی کشیده نشوند، برابری زن و مرد در نهایت متحقق نخواهد شد. اما آن چیزهایی را که به عنوان حقوق زنان مطرح می‌کنیم، در جوامع مختلف می‌تواند متفاوت باشد. در جوامعی می‌تواند مسئله‌ی سقط جنین باشد، در ایران می‌تواند مسئله‌ی حجاب باشد، قوانین مدنی باشد، می‌تواند قوانین قصاص باشد. شکل مشخص ندارد. اما در تمام جوامع طبقاتی زنان همیشه از یک مقدار حقوق اجتماعی محروم‌اند؛ که فرمول بندی آن جامعه و روینای فرهنگی، اجتماعی و سنتی آن جامعه است که تعیین می‌کند که این آزادی‌ها در چه زمینه‌هایی از بین رفته. ولی در یک کلیت ما معتقدیم که در سطح جهان و در کلیه‌ی جوامع طبقاتی زنان به طرق مختلف و به گونه‌های متفاوت تحت ستم هستند. این است که مسئله‌ی زن باید به طور جهانی مطرح بشود و در ایران هم باید به طور عام مطرح بشود. ولی باید این مسئله مشخص بشود که سنگینی آن بر دوش زنان زحمتکش است و این رسالت هم بر دوش زنان زحمتکش است. یعنی تنها زنان زحمتکش هستند که ماهیتاً قادر به مبارزه نهائی در راه آزادی‌های سیاسی و اقتصادی می‌باشند. و از این جهت ما می‌گوئیم که سازمان‌های زنان باید جهت‌گیری به طرف زنان زحمتکش داشته باشند. چون بر عهده‌ی زنان مرفه و بورژوا نیست که بخواهند مسئله‌ی زنان را حل کنند و یا حتی مطرح کنند. البته امکان این هست که این بخش از جامعه نیز این مسائل را طرح کنند و سازمان‌های "فمینیستی" هم در ایران در مقطعی به وجود بیاید؛ اما رسالت اینکه این مهم را به انجام برسانند، ندارند. این رسالت بر عهده‌ی زنان زحمتکش است.